

سرو چمان

بیت اول - چرا معشوق من که همانند سرو خرامان و خوش قد و قامتی است در کنار گل‌های خوش‌رنگ و زیبا (گل سرخ و گل یاسمن) در گلزار و چمن نمی‌نشیند و همدم آن‌ها نمی‌شود؟ منظور شاعر این است که چرا معشوق من با من همراهی نمی‌کند؟!

* چمان: خرامان، راه رفتن همراه با ناز

* سرو: استعاره از معشوق؛ * مراعات‌النظیر بین (سرو، چمن، گل و سمن)؛ * واج‌آرایی: (چ)، (م) و (ن)

* جناس بین چمن و سمن

بیت دوم - دیروز از گیسوی سیاه (طره: دسته‌ای از مو در جلو پیشانی یا نزدیک بناگوش) او گلایه کردم؛ [ولی] او باریش‌خند گفت: این سیاه کج به حرف من گوش نمی‌دهد!

* گلایه شاعر به این سبب است که دستش از رسیدن به موی معشوق کوتاه است و از این که محبوبش به حرف او گوش نمی‌کند، ناراحت است و می‌گوید این قدر با زیبایی‌های خودت (موهای زیبایت) من را عذاب نده!

بیت سوم - از وقتی که دل هرزه‌گرد و عاشق‌پیشه من در چین و شکن موی او گرفتار شد (عاشقش شدم)، دیگر از آن سفر دراز خود، قصد بازگشت به وطن که سینه من است را ندارد!

* کلمه‌ی چین ایهام و دو معنا دارد: پیچ و خم مو و کشور چین که کنایه از سفر بسیار دور و دراز و طولانی است.

* وطن: مجازاً سینه عاشق است که جایگاه اصلی دل است.

بیت چهارم - در برابر ابروان او که همانند کمانی است که آماده پرتاب کردن تیر (تیر نگاه) است (گوش‌کشیده: کمانی که تیر در آن گذاشته شده و آماده تیراندازی است) التماس کردم؛ اما او فقط در حال دلربایی است و به نیاز و ناله من توجه نمی‌کند.

* لابه: خواهش، تمنا همراه با تضرع و زاری

بیت پنجم - با آن که چین دامن تو لبریز از عطر و بوی خوش است (در گذشته به لبه و سجاف دامن لباس، عطر می زدند تا هنگام راه رفتن و کشیده شدن روی زمین در فضا پخش شود) از باد صبا تعجب می کنم که چرا خاکِ سر راه و گذرگاه تو را از بوی بسیار خوب مُشک ختن آکنده نمی کند!

* مُشک: ماده سیاه رنگی که در کیسه زیر ناف یک نوع آهو قرار دارد که نوع معروف آن در شهر خُتن چین است و بوی بسیار خوب و دل انگیزی دارد. بوی خوشی که تو داری همانند مُشک ختن آدم را سرمست می کند.
* خُتن: نام منطقه ای در چین

بیت ششم - وقتی که گلِ بنفشه با وزش نسیم پیچ و تاب می خورد، دلم به یاد معشوقِ پیمان شکن و بی وفایم می افتد. (پیچ و تاب بنفشه شاعر را یاد گیسوان پر پیچ و خم معشوق می اندازد)
* زلف بنفشه: تشخیص (گل بنفشه دارای مو و گیسوست)

بیت هفتم - دلم به امید دیدن روی او، بی قرار است و همدم جان نمی شود و جان من که در آرزوی رسیدن به اوست، به تن من توجهی ندارد. (همه وجودم به یاد و بی قرار اوست)
* تکرار جان

بیت هشتم - ساقی سیمین ساق (معشوق زیباروی) من، حتی اگر دُرِدِ شراب را به عاشقان بنوشاند (نه شراب صاف و زلال را) چه کسی است که با تمام وجودش برای دریافت آن نشتابد؟!]
* دُرِد: (لای ته نشین شده در ته خم شراب)
* تن به جام شراب تشبیه شده است. * جام شراب به دهانی مانند شده که همیشه آماده است تا شراب بنوشد.
* همه تن برای نوشیدن شراب دهان شود، مبالغه دارد. * واج آرایی (س)

بیت نهم - حافظ (شاعر، عاشق) که گوش به پند و اندرز نمی داد با غمزه های تو کشته شد (دل از دست داد و عاشق شد) سزای کسی که سخن در او اثر نمی کند و پند نمی پذیرد همین است و باید با شمشیر کشته شود (شمشیر معشوق زیبایی و چشم و ابروی اوست) (یعنی حق حافظ است که اسیر غم عشق شود)
* غمزه: حرکت چشم، ابرو یا لب برای جلب توجه دیگران؛ اشاره دلپذیر